فانوس

لبیک امام

۶۴

در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی/شماره شصت و چهارم/بهار ۱۳۹۹



(٦٤) رسم نوکری

فانوس

یکدعا مستجاب هفتم در هر شب خواندن هزار مرتبه انا انزلناه وارد است هشتم در هر شب صد مرتبه
حم دخان را بخواند اگر میسر شود نهم سید روایت کرده که هر که این دعا را بخواند در هر شب ماه رمضان آمرزیده
شود گناهان چهل سال او اللهم رب شهر رمضان الذی انزلت فیه القرآن وافترضت
علی عبادک فیه الصیام صل علی محمد وآل محمد وارزقنی حج بیتک الحرام فی عامی هذا
وفی کل عام واغفر لی تلک الذنوب العظام فانه لا یغفرها غیرک یا رحمن یا علام
دهم گفتاری از حجت الاسلام میرزا محمدی پیرامون راهکارهای استفاده
هنرمندانه از دعا و مناجات برای معرفت افزایی وایقنت انک انت
ارحم الراحمین فی موضع العفو والرحمة واشد المعاقبین فی موضع النکال والنقمة

فانوس ـ در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی
شماره شصت و چهارم، بهار ۱۳۹۹

رسم نوکری

گفتاری از حجت‌الاسلام میرزامحمدی پیرامون راهکارهای استفاده هنرمندانه از ظرفیت دعا و مناجات برای معرفت‌افزایی، نشست مجازی ستایشگران استان خراسان جنوبی، ۱۳۹۹/۱/۲۸

تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر
طراح جلد: حسین احرامیان
صفحه‌آرا: حسن ناصری
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
قیمت: ۸۰۰۰ تومان (غیرقابل فروش)

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.

جامعه ایمانی مشعر
قم ـ صندوق پستی: ۱۵۱۳ - ۳۷۱۹۵
سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲
رایانامه: info@۱۵۴۲.org
پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org

بسم الله الرحمن الرحیم

اشاره

منشـور حاضر، گفتاری اسـت از حجت‌الاسلام و المسلمین میرزامحمدی پیرامون شناخت و تبییـن جایـگاه دعا و مناجات و راهکارهای اسـتفاده هنرمندانـه از ظرفیت دعا و مناجات بـرای معرفت‌افزایـی در هیـأت که در نشسـت مجازی با ستایشـگران خراسـان جنوبی ایراد گردیده است.

وی پس از بیان پیشینه مناجات با پروردگار و معرفی اهل‌بیت﵈ به عنوان اولین مناجات‌گران خلقـت، راه و روش هنرمندانـه مناجـات با پروردگار را درسـی برای ستایشـگران دانسـتند و خاطرنشان کردند که نعمت ذاکری و ستایشگری اهل‌بیت﵈ و کسب معرفت، فقط با گدایی درب خانه اهل‌بیت﵈ نصیب و روزی انسان می‌شود، لذا ذاکر و ستایشگر اهل‌بیت﵈، بیش از هرکس نیازمند کسب معرفت است و باید با استفاده از اسلوب هنرمندانه‌ای که در سیره اهل‌بیت﵈ هست، در مسیر معرفت‌افزایی مستمعین خود نیز بکوشد.

پیشینه مناجات‌خوانی

اهل‌بیت من به‌مراتب از بهشت بالاتر هستند، چون بهشت به طفیل نورانیت این‌ها خلق شده است.

ما اگر بخواهیم دقیق سخن بگوییم، در واقع پیشینه مناجات‌خوانی به‌قدر همان پیشینه تاریخی خلقت و آفرینش است، یعنی به خلقت اولین خلیفة الله، حضرت آدم ابوالبشر در حوزه انسان‌ها و خلقت اولیه در حوزه ملائکه و خدمت‌گزاران نظام آفرینش برمی‌گردد.

ما وقتی روایات را بررسی می‌کنیم می‌بینیم الفاظ مناجات و سخن گفتن با پروردگار، از ابتدای آفرینش همه موجودات عالم، در قالب الفاظی است که وجود نورانیِ اهل‌بیت عصمت و طهارت﵈ به دیگران آموزش داده‌اند.

در مصادر حدیثی ما ازجمله اصول کافی، در **ابواب التاریخ باب مولد النبی** یا **باب موالید ائمه**﵈ آمده است که آفرینش، با وجود نورانی پیغمبر اکرم و اهل‌بیت عصمت﵈ شروع شده است. لذا از پیامبر اکرمﷺ تعبیر می‌شود به صادر اول، فیض اقدس یا مقدس، چون اول ما خلق الله[1] است یعنی هیچ آسمانی نبود، زمینی نبود، آفرینشی نبود، جنّی نبود، إنسی

۱. قالَ رَسُولُ اللّهِﷺ: أوَّلُ ما خَلَقَ اللّهُ نُوری. (بحار الانوار، جلد ۵۴، صفحه ۱۷۰)

LIVE

بسمه تعالی

جامعه اسلامی مشعر
استان خراسان جنوبی

نشست مجازی ستایشگران استان خراسان جنوبی

۱۰



با حضور:
حجت‌الاسلام میرزامحمدی

موضوع
راهکارهای استفاده هنرمندانه از ظرفیت دعا و مناجات برای معرفت‌افزایی در ماه مبارک رمضان

پنجشنبه ۲۸ فروردین
ساعت ۱۵ الی ۱۷

ثبت نام
1542.info

نبود، پروردگار عالم بود و هیچ، اولین مخلوقی که لباس آفرینش به تن کرد پیغمبر خاتم ﷺ بود و بعد امیرالمؤمنین، صدیقه طاهره و اولاده المعصومین علیهم السلام، لذا آفرینش با این‌ها آغاز شده است. حتی پیغمبر در بعضی از روایات می‌فرمایند که نور خورشید و ماه، نور آسمان، نور زمین و نور بهشت، از نور حسین من است و بعد هم می‌فرمایند حالا که آسمان و زمین، خورشید و ماه و بهشت از نور فرزندان من و اهل‌بیت من آفریده شده، پس اهل‌بیت من به‌مراتب از بهشت بالاتر هستند، چون بهشت به طفیل نورانیت این‌ها خلق شده است.[1] به تعبیر دیگر، این‌ها بهشت‌آفرین هستند و ما دنبال این بهشت‌آفرینان هستیم. یادمان نرود این‌ها سخنانی نیست که فقط در قالب یک شعار بیان شود؛ الفاظ کلیشه‌ای نیست که ما بازی با الفاظ کنیم؛ بلکه حقیقت امر این است.

ما بنا است به معیّت با امام برسیم؛ کسی که دنبال معیّت با امام است و به مقام منّا می‌رسد در دنیا و آخرت هرگز دنبال بهشت نیست.

۱. قال رسول‌الله ﷺ: ثم فتق نور الحسین فخلق منه الجنة والحور العین فنور الجنة والحورالعین من نور الحسین، و نور الحسین من نور الله، والحسین أفضل من الجنة و الحور العین. (بحارالانوار جلد ۴۳، صفحه ۲۷۱)

زیباترین نگاه

یک مداح، یک روضه‌خوان، یک دعاخوان، یک نوکر اهل‌بیت‌ﷺ و یک ستایشگر، به دنبال بهشت‌آفرین است، نه به دنبال بهشت. این‌که ما در حسرت عدم همراهی امام حسین‌ﷺ در کربلای معلی، از امام رضاﷺ دستور داریم که بگوییم **«یَا لَیْتَنِی کُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِیمًا»**[1] یا **«یا لیتنا کنّا معکم فنفوز فوزاً عظیما»**؛ دلیلش این مطلب است که ما باید به‌دنبال بهشت‌آفرین باشیم. یاران شیدایی امام حسینﷺ را وقتی بررسی می‌کنیم می‌بینیم این‌ها امام را به بهشت هم نفروختند. وقتی شب عاشورا جایگاه ملکوتی‌شان نشان داده شد آن‌ها دنبال امام بودند نه دنبال بهشت. به تعبیر امیرالمؤمنینﷺ آن‌ها جزء دسته سوم از عباد صالح خدا بودند که برای رسیدن به بهشت عبادت نمی‌کردند: **«شوقاً الی الجنة فتلک عبادة التجار»**؛ از ترس جهنم هم عبادت نمی‌کردند: **«خوفاً من النار فتلک عبادة العبید»** بلکه عبادت می‌کردند چون عاشق خدا بودند، چون خدا را واجد و اهل

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶.

پرستش می‌دانستند.[1] لذا یک ستایشگر به این جایگاه باید نگاه بکند و بداند که در این جایگاه دارد حرف می‌زند و نوکری می‌کند. ما بنا است به معیّت با امام برسیم؛ کسی که دنبال معیّت با امام است و به مقام منّا می‌رسد در دنیا و آخرت هرگز دنبال بهشت نیست. اگر پرده‌ها هم کنار برود و به ما بگویند بهشت و جهنمی نیست، کسی که دنبال امام بوده چیزی را از دست نداده. به تعبیر اهل معرفت قلب این‌ها نه مشغولٌ بالدنیا است، نه مشغولٌ بالعقبی، بلکه مشغولٌ بالمولی است.

زیباترین نگاه به نعمت مداحی و ستایشگری همین است که قلب یک مداح، قلب یک سخنران، قلب یک خطیب، قلب یک روضه‌خوان مشغولٌ بالمولی باشد. اگر قلبی مشغولٌ بالمولی شد به تعبیر زیارت امین‌الله می‌شود «**مَشْغُولَةٌ عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَ ثَنَائِكَ**» یعنی اگر دنیا و ما فیها به او رو کند، او امام را با هیچ‌چیز عوض نمی‌کند، اگر هم دنیا و ما فیها به او پشت کند او دست از امام برنمی‌دارد. متأسفانه ما چون عظمت این جایگاه را درک نمی‌کنیم و حاضر هم نیستیم به این رشد برسیم لذا به أدنی مناسبت، مثلاً انتخاباتی می‌شود، فتنه‌ای می‌شود، گرانی‌ای اتفاق می‌افتد، بحرانی اتفاق می‌افتد، امید و تدبیرمان را از دست می‌دهیم و این مقام یک ستایشگر نیست.

ما حوادث کربلا را فقط خوانده‌ایم ولی یاران امام حسین‌ؑ در زمانی که اگر یک نفر از حضرت دم بزند امنیت ندارد، در زمانی که تمام کسانی که به حضرت نامه نوشتند را سر می‌برند، آمدند در بیابان کربلا و با سیدالشهداؑ ملازمت و معیّت داشتند و به این جایگاه

زیباترین نگاه به نعمت مداحی و ستایشگری همین است که قلب یک مداح، قلب یک سخنران ... مشغولٌ بالمولی باشد. اگر قلبی مشغولٌ بالمولی شد به تعبیر زیارت امین‌الله می‌شود «مَشْغُولَةٌ عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَ ثَنَائِكَ».

۱. قال امیرالمؤمنینؑ: إِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللَّهَ شُكْراً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْاَحْرارِ (نهج‌البلاغه، حکمت۲۳۷)


يا الله

رسیدند که حتی امیرالمؤمنین﵇ که سرسلسله عشاق است و خودش در عشق‌بازیِ با خدا گـوی سـبقت را از همـه ربوده و به سـلمان و مقداد و ابوذر و کمیل و عمـار و میثم نمی‌گوید عاشق؛ درباره یاران امام حسین﵇ می‌گوید این‌ها عاشق هستند: «**هاهنا مصارع عشاق**»[1]؛ امیرالمؤمنین﵇ که عاشق‌ترین فرد به خدا در عالم است، این پلاک نورانی را و این برچسب معنوی را به هر کسی نمی‌دهد. حضرت این ملاک و پلاک نوکری را به کسانی داده که در معیت امام حسـین﵇ تا آخر ثابت‌قدم ماندند. ما باید کار را در این جایگاه ببینیم. به تعبیر حقیر، ما که داریم از امام حسین﵇ دم می‌زنیم شریک الحسین﵇ هستیم.

پیشینه مناجات
به پیشینه سخن گفتن با خدا و به اولین مناجات‌هایی که وجود نورانی پیغمبر اکرم و اهل‌بیت﵈ و ملائکه با خدا داشتند برمی‌گردد.

۱. امیرالمؤمنین﵇ روزی کذرشـان از کربلا افتاد و فرمودند: اینجا قربانگاه عاشـقان و مشهد شـهیدان است شهیدانی که نه شهدای گذشته و نه شهدای آینده به‌پای آن‌ها نمی‌رسند: (بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۱۶)

محور خلقت و اولین مناجات‌گران

اگر کسی می‌خواهد بداند پیشینه مناجات و سخن گفتن با خدا کجاست باید روایات را ورق بزند، منابع را بررسی کند تا برسد به قبل از آفرینش آدم ابوالبشر. معروف است که جناب آدم ابوالبشر و حضرت حوّا در جنت عدن داشتند با هم قدم می‌زدند و می‌گفتند که خدا مخلوقی بهتر از ما ندارد. به جبرئیل امر شد که برو این دو را به جنت فردوس بیاور تا به این‌ها بگوییم که شما به طفیل چه کسانی آفریده شدید؟ این‌ها وقتی وارد جنت فردوس که از جنت عدن بالاتر است شدند، نوری ساطع شد که از ترس اینکه کور نشوند چشم‌هایشان را بستند و به علامت خضوع و خشوع و فروتنی روی زمین نشستند، پرسیدند این نور جلال شما است؟ ندا آمد: نه! این نور تمثال خمسه طیبه است. همان‌جا معرفی بر محور صدیقه طاهره﴿س﴾ شروع شد: **«هم فاطمة و ابوها و بعلها و بنوها»** که در حدیث کسا هم این را می‌خوانیم.

پس اگر بخواهیم حرف دقیق و مبتنی بر میراث حدیثی و ماندگارمان بزنیم؛ پیشینه مناجات به پیشینه سخن گفتن با خدا و به اولین مناجات‌هایی که وجود نورانی پیغمبر اکرم



و اهل‌بیت﵈ و ملائکه با خدا داشتند برمی‌گردد. به تعبیر دیگر پیشینه مناجات، پیشینه دعا و پیشینه سخن گفتن با خدا عمرش فراتر از عمر آفرینش است؛ یعنی وقتی خورشید و ماهی نبود، کرات نبود، آسمانی نبود، زمینی نبود، پیغمبر اکرم بود و امیرالمؤمنین﵇ که باهم با پروردگار عالم مناجات می‌کردند. لذا می‌بینیم وقتی جناب حبیب‌بن‌مظاهر از امام حسین﵇ می‌پرسد شما قبل از آفرینش این عالم کجا بودید؟ حضرت می‌فرماید: **«کنّا اشباح نورٍ ندور حول العرش»** ما اشباح نورانی بودیم، دور عرش مشغول طواف بودیم و عبادت می‌کردیم، با خدا مناجات می‌کردیم. بعد خدا جبرئیل را آفرید، ملائکه را آفرید **«فنُعلّم للملائکه»** ما بودیم که به ملائکه یاد دادیم، چه چیزی را؟ **«التسبیح و التقدیس و التهلیل و التکبیر»**[1] تسبیح و تقدیس خدا را و در بعضی روایات دارد **«کبّرنا، فکبّرت الملائکه، سبّحنا، فسبحت الملائکه»**[2]؛ ما الله‌اکبر گفتیم، پس ملائکه الله‌اکبر گفتند و ما سبحان‌الله گفتیم، سپس ملائکه سبحان‌الله گفتند. پس این پیشینه برمی‌گردد به جایی که از او تعبیر می‌کنیم به خلقت نوری که عالم خلق هم نیست، لذا عمرش فراتر از عالم دنیا و آفرینش این دنیا است. این دنیا برای عالم خلق است، اما عالم نوری، عالم امر و عالم ملکوت است. این نکته اول.

۱. علل‌الشرایع، ج۱، ص۲۳
۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۲

ذکر الهی، بالاترین نعمت

ستایشگر، ذاکر است. زبان، اعضاء و جوارح او و بالاخص قلب او مشغول به ذکر پروردگار عالم است.

نکته دوم تبیین این جایگاه است. ما اول باید بزرگی و عظمت نعمت دعاخوانی و مناجات‌خوانی و
همچنین عظمت نعمت ستایشگری را بدانیم، چون ما قائل هستیم ستایشگر، ذاکر است. زبان، اعضاء و جوارح او و بالأخص قلب او مشغول به ذکر پروردگار عالم است. نعمت ذاکری و ستایشگری و دعاخوانی و مناجات با پروردگار را به هرکسی نمی‌دهند. عزیزانی که می‌خواهند در این عرصه ورود کنند یا ورود کرده‌اند حتماً باید یک سلوک فردی داشته باشند، حتماً باید، مناجات خمس‌عشر را که به تعبیر بزرگان ما مثل حضرت علامه جوادی آملی حفظه‌الله، پانزده منزل برای سالک الی‌الله است، ببینند. این حرف‌ها را ما نمی‌فهمیم، عرفا بودند که در طول اعصار و قرون آمدند و برای سلوک الی‌الله منازلی را تعریف کردند به‌نام منازل السالکین، به‌نام منازل العارفین، به‌نام منازل السائرین. کسانی مثل خواجه عبدالله انصاری‌ها آمدند و صد منزل را در مباحث‌شان بیان کردند. امام زیباترین منازل و زیباترین سیر و سلوک الی‌الله را برای ما ترسیم کرد. البته دیگران

هم بودند، مثلاً کسانی از صوفیه و از فرقه‌های ضاله دیگر آمدند در ریاضت‌های‌شان یک گفتگویی برای خودشان با خدا جعل کردند؛ اما زیباترین، سالم‌ترین، مطمئن‌ترین، غنی‌ترین کلام و بیانی که برای سیر و سلوک الی الله، ما را رشد می‌دهد، به ما معرفت می‌دهد و ما را بالا می‌برد، کلام گهربار امام﵇ در قالب ادعیه و مناجات است.

امام سجاد﵇ در مناجات‌الذاکرین می‌فرماید: «**وَ مِنْ أَعْظَمِ النِّعَمِ عَلَيْنَا**»؛ عنایت کنید چه کسی دارد سخن می‌گوید؟ کسی که خود، بالاترین و سنگین‌ترین نعمت آفرینش است؛ کسی که پیغمبر اکرمﷺ در موردش فرموده: «**إِنّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و علی بن ابی‌طالب و علیٌ افضل لکم من کتاب‌اللّه**»[1]، این امامی که مقامش از قرآن هم بالاتر است یعنی به تعبیر دیگر، اعظم‌النعم و افضل‌النعم است، شخصیتی که سنگین‌ترین نعمت آفرینش است، می‌فرمایند: «**وَ مِنْ أَعْظَمِ‌النِّعَمِ عَلَيْنَا جَرَيَانُ ذِكْرِكَ عَلَى أَلْسِنَتِنَا**» یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی که خدا به ما ارزانی داشته، این است که ما بر زبان‌مان ذکر الهی را جاری می‌کنیم.

قرآن هم که کتاب ذکر است به همه مؤمنین دستور می‌دهد «**يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً**»[2]. در ذیل این آیه در منابع شیعی و در منابع اهل سنت، دسته‌ای از روایات را می‌بینیم که ذکر اسماء و صفات الهی و ذکر تسبیحات حضرت زهرا﵄ و نام مقدس امیرالمؤمنین﵇ را از مصادیق ذکرالله معرفی کرده‌اند.

این‌که الآن بین عزیزان مداح جا افتاده که در کنار عزیزی که دارد مدح می‌خواند، عزیز

---

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۱۴، ح۳۲

۲. احزاب، آیه۴۱.

دیگری میکروفون را می‌گیرد ـ حالا من به کمّ و کیفش فعلاً نمی‌خواهم ورود کنم، بحثم این نیست ـ و ذکر مقدس مثلاً امام حسین یا امیرالمؤمنین﵇ را پشت سر هم بر زبانش جاری می‌کند؛ در عبارت مصطلحی که بین ما روضه‌خوان‌ها است می‌گوییم فلانی دارد «ذکر» می‌گوید. ببینید این تعبیر خیلی دقیق است، واقعاً دارد ذکر می‌گوید. اگر نام حسین﵇ و امیرالمؤمنین﵇ را بر زبان جاری می‌کند در حقیقت ذاکر است؛ این مصداق روایات ما است، یعنی نام مبارک ائمه﵈ از مصادیق ذکرالله هست. پس اگر کسی در هیأت، در سینه‌زنی، در شور، در واحد، در نوحه یا در روضه، نام مقدس اهل‌بیت﵈ را می‌برد، حالا یا به‌عنوان زمزمه یا به‌عنوان سبک یا به‌عنوان شور سینه‌زنی یا به‌عنوان دم و نوحه؛ ذاکر است و زبان او مزین به نعمت ذکرالله است.

به تعبیر بعضی اهل معرفت ما سگ نفس هستیم؛ یعنی یک ارباب می‌خواهیم تا این سبعیت ما را مهار کند و بدا به حال آن‌که فکر می‌کند مالک هیأت است، مالک پرچم است، مالک جمعیت است، مالک خودش است.

شکرِ نعمت ذکر

امـام سـجاد﵇ می‌فرمایـد ذکر اسـماء و صفات الهـی، بزرگ‌ترین نعمت اسـت. حالا که ذکر الهی بزرگ‌ترین نعمت اسـت شـکر بزرگی هم می‌طلبد چون شـکر، به تناسـب نعمت است، یعنی هرچقدر نعمت باعظمت‌تر، شـکرش هم باید عظیم‌تر باشـد. حالا کدام‌یک از ما بعد از جلسـه‌مان، قبـل از اینکه مردم به ما به‌بـه و چَه‌چَه بگویند، قبل از اینکه مردم با ما عکس سـلفی بگیرنـد، قبـل از اینکه مردم بـه ما طیب‌الله بگوینـد این نکته را در وجـدان خودمان یادآوری کرده‌ایم؟

قبـل از اینکـه چراغ‌هـا روشـن بشـود کدام‌مان زبان‌مـان به حمـد و ثنای الهی باز شـده؟ آیا حواس‌مان به این بوده که این همه آوازه‌ها از شَه بوده و اصلاً این‌ها برای ما نیست، همه‌اش برای خودشـان اسـت. اگر زیبایی دادند، اگر فهمی دادند، اگر درکی دادند، اگر حافظه‌ای دادند که من می‌توانم مطلبی را حفظ کنم، اگر فنّ بیانی دادند که من می‌توانم این عبارت را ترجمه کنم و با زبان سلیس و روان به مستمع‌ام بگویم، اگر محبوبیت و مطلوبیتی دادند همه این آوازه‌ها برای خودشان است لذا ما باید اولین شاکر و حامد باشیم.

باید عنایت داشته باشیم که اصلاً مردم اینجا موضوعیتی ندارند، گیرم هشتاد میلیون نفر بـه مـا به‌بـه بگویند، ما نباید دچار عُجب بشـویم، چرا؟ چون این امانت دسـت ما بوده. الآن اگر به شما هزار میلیارد پول بدهند و به شما بگویند این امانت است، شما برای این پول نه تدبیر می‌کنی و نه از خوشحالی سکته می‌کنی و نه نگران هستی. تنها نگرانی‌ات برای این است که مبادا در این امانت خیانت بشود. وقتی هم می‌خواهی تحویل بدهی باز هم سکته نمی‌کنی که هزار میلیارد از دستم رفته، چون مالکش نبودی، این ید، یدِ امانی است.

ما همین‌طور مالک این جمعیت هم نیستیم، مالک هیأت نیستیم، صاحب پرچم نیستیم، ما فقط یک نوکر هستیم. نوکر، بهشت هم برود باز نوکر است. شما هیچ‌جا نمی‌بینید میثم تمـار کنـار امیرالمؤمنیـن﵇ عرض انـدام کند؛ وقتی هـم در برابر خصم علـی﵇ می‌خواهد بایستد نمی‌گوید انا میثم. می‌گوید من نوکر علی﵇ هستم، امام و اربابش را معرفی می‌کند. مـا حتی مالک صدای‌مان هم نیسـتیم، مالک وجودمان هم نیسـتیم. بـه تعبیر بعضی اهل معرفت ما سـگ نفس هسـتیم؛ یعنی یک ارباب می‌خواهیم تا این سـبُعیت ما را مهار کند و بدا به حال آن‌که فکر می‌کند مالک هیأت اسـت، مالک پرچم اسـت، مالک جمعیت اسـت، مالک خودش است. مگر در مناجات شعبانیه نمی‌خوانیم؟ مگر در دعای کمیل نمی‌گوییم که من مالک هیچ‌چیزی نیستم **«لا أَمْلِکُ لِنَفْسِی نَفْعاً وَ لا ضَرّا»** مگر نمی‌گوییم **«بِیَدِکَ لا بِیَدِ غَیْرِکَ زِیَادَتِی وَ نَقْصِی وَ نَفْعِی وَ ضَرّی»** همه‌چیـز دسـت خـودت اسـت؛ پـس باید به این باور قلبـی برسـیم که اگر به ما صدا دادند، شـهرت دادنـد، جایگاه اجتماعـی دادند، محبوبیت دادند، این‌ها همه دست ما امانت است. این نکته دوم.

اگر خودمان پاک نشویم مانند دلاک حمام هستیم. دلاک حمام از صبح تا شب صد نفر را کیسه می‌کشد، همه را پاک می‌کند، اما نوبت به خودش که می‌رسد با همان عرق و چرک به منزل می‌رود؛ خدای ناکرده نباید این‌گونه باشیم.

معرفت داشتن، لازمه معرفت‌افزایی

نکته سوم اینکه اگر بناست ما در این جایگاه، هم برای مستمع و هم برای خودمان معرفت‌افزایی کنیم، باید اول از همه، خودمان به معرفت برسیم. به قول فخرالذاکرین حاج منصور ارضی، ما نباید دلاک حمام باشیم. هزار نفر پای جلسه ما می‌آیند، ما با مناجات‌مان، با دعای‌مان، با روضه‌خوانی‌مان این‌ها را به سفره غفران و توبه از ذنوب الهی می‌رسانیم، پاک و پاکیزه بیرون می‌روند؛ اما اگر خودمان پاک نشویم مانند دلاک حمام هستیم. دلاک حمام از صبح تا شب صد نفر را کیسه می‌کشد، همه را پاک می‌کند، اما نوبت به خودش که می‌رسد با همان عرق و چرک به منزل می‌رود؛ خدای ناکرده نباید این‌گونه باشیم. ما اگر می‌گوییم دعا معرفت‌افزایی می‌آورد خودمان باید در کلاس، اولین باشیم. اگر به مردم می‌گوییم ماه شعبان است، مردم! مناجات شعبانیه بخوانید، ما باید جلوتر از مردم مأنوس با این مناجات باشیم. به قول حافظ «نه هر که سر بتراشد قلندری داند». این‌جوری نیست که هرکس مفاتیح را باز کرد و یک دعایی را خواند، ما به او بگوییم مناجات‌خوان و دعاخوان؛ نه، اگر این‌جور باشد آقای شجریان و آقایان دیگری که در وادی



موسیقی کار کرده‌اند هم باید اسم‌شان را مناجات‌خوان بگذاریم. خیر! این‌گونه نیست! هرچند؛ هم در مقام موسیقی و هم در مقام اجرای دعا و مداحی، همه چیز از یک فضا به‌نام حنجره و تارهای صوتی خارج شود، اما ماهیتاً ما صد درجه با آن مدار فاصله داریم و اصلاً ما با آن‌ها تفاوت ماهوی داریم. نوکریِ ما، دم زدن ما، مداحیِ ما و ستایشگری ما با کسانی که در عرصه‌های دیگر دارند کار می‌کنند، اصلاً قابل اشتراک نیست. این هم نکته سوم.

نکته دیگری که ما استفاده می‌کنیم از بیان ائمه معصومین علیهم‌السلام این است که دعا متوقف بر اِذن است و این، با مسئلت و گدایی عجین شده.



اگر قرار است ما به شناخت خدا که حقیقت دین و اول الدّین است برسیم، این فقط در سایه معرفت امام ممکن می‌شود، یعنی این معرفت‌الله حاصل نمی‌شود مگر با توسل و مسألت.

توفیق، لازمه ذکر و مسألت الهی

نکته چهارمی که از فضای ادعیه استفاده می‌شود، از عبارتی است که امام زمان‌ﷺ در دعای افتتاح دارند. در این دعا گفته شده که نعمت ستایشگری و دعاخوانی و مناجات‌خوانی نعمت عظیمی است که خدا به ما داده، اما این نعمت، متوقف بر إذن است. لذا هم در مناجات الذاکرین و هم در دعای افتتاح می‌بینیم هردو بزرگوار به این إذن اشاره دارند و می‌فرمایند: **«وَ مِنْ أَعْظَمِ النِّعَمِ عَلَيْنَا جَرَيَانُ ذِكْرِكَ عَلَى أَلْسِنَتِنَا وَ إِذْنُكَ لَنَا بِدُعَائِك»**؛ یعنی اگرچه این نعمت عظیمی است و تو این نعمت را به من دادی که زبانم ذاکر باشد، اما اگر به من اجازه ندهی، من اصلاً نمی‌توانم دعا بخوانم، اصلاً نمی‌توانم تو را صدا بزنم **«إِذْنُكَ لَنَا بِدُعَائِك»**.

همچنین امام زمان‌ﷺ در دعای افتتاح می‌فرماید: **«اللهم أذنت لی فی دعائک و مسئلتک»**؛ یعنی هم دعا متوقف بر إذن است و هم گدایی و مسئلت متوقف بر إذن است. حضرت می‌فرماید: خدایا! حالا که به من اجازه دادی تو را صدا بزنم، حالا که اجازه دادی من با تو حرف بزنم، حالا که اجازه دادی من از تو گدایی و مسئلت کنم **«فاسمع یا سمیع مدحتی و**

أجب یا رحیم دعوتی» یعنی صدایم را بشنو و جوابم را بده. پس نکته دیگری که ما استفاده می‌کنیم از بیان ائمه معصومین﵈ این است که دعا متوقف بر إذن است و این، با مسئلت و گدایی عجین شده؛ لذا اگر قرار است ما به این معرفت در سایه ادعیه و مناجات برسیم باید اهل مسئلت و گدایی هم باشیم. اصلاً معرفت را بدون مسئلت به ما نمی‌دهند.

رابطه معرفت با مسألت

معرفت به خدا را با معرفت به امام می‌دهند و معرفت به امام را با معرفت اولیاء. امام می‌دهند که همه این‌ها نسخه‌اش مسألت و گدایی است.

به تعبیر روایات ما در کافی شریف «**المعرفة صنع الله**»[1]؛ یعنی معرفت اصلاً ساخته بشر نیست، بلکه دست خدا است و اگر قرار است ما به این معرفت برسیم با این قیل و قال‌ها نمی‌رسیم. خیلی از عزیزان؛ چه از جامعه روحانیت و چه از عزیزان غیرروحانی، بودند که سال‌ها این عبارات و الفاظ و دروس را تدریس هم کردند و در این قیل و قال‌ها تا درجه اجتهاد هم پیش رفتند، اما به این نرسیدند که معرفت چیزی نیست که در قالب الفاظ بگنجد؛ بلکه معرفت صنع‌الله است یعنی دست خدا است، فعل خدا است، کار خدا است. حالا اگر صنع الله است چگونه باید به این صنع‌الله برسیم؟ اهل‌بیت﵈ به ما کد دادند، فرمودند با گدایی، با توسل و با مسئلت می‌توان به صنع‌الله رسید. یکی از بارزترین نسخه‌ها را امام باقر﵇ در زیارت عاشورا داده: «**فاسئل الله الذی اکرمنی بمعرفتکم**»؛ یعنی اگر من می‌خواهم به معرفت خدا برسم، باید اول به معرفت امام برسم. امیرالمؤمنین﵇ نیز

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۶۳

به سلمان و ابی‌ذر فرمود: «**مَعْرِفَتِی بِالنُّورَانِیَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَتِی بِالنُّورَانِیَّةِ**»[1]؛ یعنی اگر قرار است ما به شناخت خدا که حقیقت دین و اول الدّین است برسیم، این فقط در سایه معرفت امام ممکن می‌شود، یعنی این معرفت‌الله حاصل نمی‌شود مگر با توسل و مسألت.

این‌جور نیست که اگر کسی صد سال درس حوزه بخواند با معرفت‌ترین گزاره عالم می‌شود، نه‌خیر! و این‌طور هم نیست که اگر کسی عوام باشد، بی‌سواد باشد، اهل‌بیت علیهم‌السلام را هم ندیده باشد، به معرفت اهل‌بیت علیهم‌السلام نرسد. اویس قرن تا آخر عمر، پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را ندیده اما در معرفت به جایی رسیده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در لیلةالهریر در جنگ صفین به ابن‌عباس می‌فرماید: اصحاب من را بشمار، او شمرد گفت آقا! نه‌صد و نود و نه نفر هستند، حضرت فرمود: پیامبر فرموده هزار نفر هستند؛ دوباره بشمار، ابن‌عباس سه مرتبه شمرد، گفت آقا! یک نفر کم است، حضرت فرمود آن یک نفر دارد از سمت یمن می‌آید. صفین سال سی‌وشش هجری تا سی و هشت هجری است، پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چه سالی از دنیا رفتند؟ یازده هجری؛ یعنی حدود تقریباً بیست‌وشش سال بعد از پیامبر هم، اویس هنوز خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نرسیده. بعد حضرت فرمود: همه به استقبال این نفر هزارم می‌رویم. وقتی آمدند به استقبال، همه تعجب کردند. بزرگانی به عظمت عبدالله بن عباس و عمار گفتند چه کسی دارد می‌آید که علی علیه‌السلام ما را به استقبال او می‌برد؟ دیدند اویس قرن است. اویس پیامبر را ندیده، امیرالمؤمنین علیه‌السلام را ندیده، حضرت زهرا علیهاالسلام را ندیده، اما به چه معرفتی رسید. جزو شهداء جنگ صفین شد. لحظه آخر مولا بغلش کرد و همان‌جا درِ گوش او

---

۱. بحارالانوار، ج۲۶، ص۲.

گفت که این همه سال یک امانتی از پیامبر در مورد تو نزدم است و آن هم سلام پیامبر به توی اویس است! پس این‌گونه نیست که کسی صد سال درس حوزه و دانشگاه بخواند و بامعرفت‌ترین گزینه آفرینش بشود، نه‌خیر! این معرفتِ به خدا را با معرفت به امام می‌دهند و معرفتِ به امام را با معرفت اولیاء امام می‌دهند که همه این‌ها نسخه‌اش مسألت و گدایی است. **«فاسئل الله الذی اکرمنی بمعرفتکم و معرفة اولیائکم»** یعنی چه؟ یعنی ما باید بدانیم این عَلَم، این پرچم دعاخوانی و مناجات‌خوانی دست چه کسانی بوده؟ آن قُدما چه کسانی بودند؟ چه چیزی داشتند که نام‌شان، تربیت‌شان، کلام‌شان، مرام‌شان ماندگار شده؟ آن‌ها چه سلوکی داشتند؟ ما هنوز در اوّلیاتش گیر کرده‌ایم که نمازهای واجب‌مان را سر وقت بخوانیم یا نخوانیم؟ لذا به ما چیزی نمی‌دهند. با شعر خوب، با سبک خوب، با لحن و موسیقیِ خوب، با نغمه خوب، با این‌ها به کسی معرفت نمی‌دهند. زیباترین نغمات، زیباترین دستگاه‌های موسیقی را خیلی‌ها در همین ایران اسلامی داشتند، اما الآن آن‌طرف آب در خدمت غرب و جریان منحوس رسانه غربی هستند. لذا گول این‌ها را نخوریم که اگر کسی صدای خوشی دارد، شاعر خوبی دارد، جمعیت خوبی دارد، شهرت میلیونی دارد، پس با معرفت‌ترین است، نه‌خیر! اینجا باید مسألت و گدایی کنیم، توسل کنیم، سلوک فردی داشته باشیم تا ما را اهل مناجات و دعا قرار بدهند.

اهل‌بیت علیهم‌السلام برای همه دوران زندگی، برای قبل از انعقاد نطفه و برای بعد از زندگی در این دنیا، در قالب دعا و مناجات به ما برنامه داده‌اند.

گستره دعا و استغفار

نکته دیگر اینکه ما کارآمدی دعا و مناجات را فقط در عرصه توبه و در زمان ارتکاب معاصی می‌دانیم. یعنی همه مردم فکر می‌کنند زمانی باید دعا بخوانیم و مناجات کنیم که همه، مبتلای به گناه هستند یا مریض دارند، قرض دارند و یا گره کور به کارشان خورده است. این بدترین نوع نگاه به دعاست، این نگاه نگاهی جفاگونه به ادعیه و مناجات است، ما قائل هستیم آنچه که اهل‌بیت‌ﷺ در لباس دعا و مناجات برای تربیت به ما دادند سرتاسر یک مکتب است، یعنی چه مکتب است؟ یعنی اهل‌بیت‌ﷺ برای همه دوران زندگی، برای قبل از انعقاد نطفه و برای بعد از زندگی در این دنیا، در قالب دعا و مناجات به ما برنامه داده‌اند.

در مناسک عبادی، شما از نماز که عمود دین است بگیرید تا حج، همگی دعا دارد. مقدمات نماز، دعا دارد، مقارنات نماز دعا دارد، تعقیبات نماز دعا دارد، روزه همین‌طور، حج همین‌طور، لذا شما هیچ عبادتی را پیدا نمی‌کنید که در آن دعا قرار داده نشده باشد. جدای از مناسک عبادی، هیچ‌یک از شئون فردی و اجتماعی بشر را هم پیدا نمی‌کنید

که دعـا در آن راه نداشـته باشـد. از لحظـه‌ای کـه من و شـما از رختخواب بلند می‌شـویم تا لحظـه‌ای کـه به رختخـواب برمی‌گردیم، حتـی از لحظه‌ای که من و شـما در رحم مادر قرار می‌گیریـم تـا لحظـه‌ای که در رحـم قبر قرار می‌گیریم، در این ۶۰ سـال، در این صد سـال، مأمور به دعا و مناجات هستیم. از خواب بلند می‌شویم قبل از اینکه کاری کنیم، همین‌که می‌بینیـم خـدا یـک روز بـه ما طول عمـر داده، یک روز دیگر مـا خورشـید را می‌بینیم، به ما فرموده‌انـد دعـا کنیـد، «**الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَحْیَانِی بَعْدَ مَا أَمَاتَنِی وَ إِلَیْهِ النُّشُور**»[1]، می‌رویم برای آداب تخلی به ما فرموده‌اند دعا کنید، می‌رویم جلوی آینه موهای‌مان را شـانه کنیم، اصلاً هم بنا نیست مثلاً نمازی بخوانیم یا وضویی بگیریم، می‌خواهیم موهای‌مان را شانه کنیم، بـه مـا فرموده‌انـد دعـا کنیـد: «**اللَّهُمَّ حَسِّنْ خُلُقِی کَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِی**»[2] یعنـی خدایا همان‌طور کـه مـن چهره ظاهری‌ام را دارم در آینـه می‌بینم که مرا زیبا آفریدی، اخلاقم را هم زیبا کن. می‌خواهیم لباس بپوشـیم، دعا دارد. از منزل برویم بیرون، دعا دارد. سـر سـفره بنشـینیم، دعـا دارد. غـذا بخوریـم، دعـا دارد. آب بخوریـم، دعـا دارد. بخوابیم، دعا دارد. سـوار مرکب بشویم، دعا دارد. سفر برویم، دعا دارد. وارد بازار بشویم، دعا دارد. وارد مسجد بشویم، دعا دارد. تـا لحظه‌ای که به رختخواب برمی‌گردیم، تا لحظه‌ای که می‌خواهیم بچه‌دار بشـویم، دعا دارد. می‌خواهیم ازدواج کنیم، دعا دارد. بچه تربیت کنیم، دعا دارد. تا لحظه‌ای که ما را می‌برند غسل می‌دهند، دعا دارد. کفن می‌کنند، دعا دارد. تلقین می‌کنند، دعا دارد. ما را وارد خانه قبر می‌کنند، دعا دارد. پس دعا کارآمدی‌اش فقط برای ارتکاب معاصی نیست.

عزیزی که می‌خواهد وارد عرصه دعاخوانی بشود باید اول جهان‌بینی‌اش را نسبت به دعا عوض کند، بعد بنشینیم راجع به ایدئولوژی دعا حرف بزنیم.

۱. **مصباح‌المتهجد**، ص ۱۲۷
۲. **تحف العقول**، ص۱۰

استغفار هم همین است، ما فکر می‌کنیم استغفار برای زمانی است که آدم گناه کند، نه! پیامبر اکرمﷺ با اینکه گناهی نکرده و معصوم است روزی صد مرتبه استغفار می‌کرد، زیرا استغفار، خیر الدعاست. متأسفانه استغفار برای ما یک معنا دارد و آن هم اینکه استغفار به‌خاطر ارتکاب معاصی است، اما برای اولیاء الهی که مرتکب معاصی نمی‌شوند یک معنای دیگر دارد. امام سجادؑ در مناجات‌الذاکرین دارند **«اللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْتَغْفِرُکَ مِنْ کُلِّ لَذَّةٍ بِغَیْرِ ذِکْرِک»**؛ خدایا از هر لذت حلالی که من بردم اما ذکر تو نبوده به درگاه تو استغفار می‌کنم.

در قصه دعا ما اول باید بفهمیم که دعا کارآمدی‌اش در چه عرصه‌هایی تعریف شده است. دعا، سبک زندگی نیست، بلکه سبک بندگی است و سبک زندگی یکی از کلاس‌های بندگی است.

ما چون با دعا مأنوس نیستیم، فکر می‌کنیم دعا فقط برای ماه مبارک رمضان است؛ برای امام سجادؑ و یا امام خاصی است و همچنین برای زمان‌های خاصی است و متأسفانه مانور تمام رسانه‌های ما هم روی همین است. سریال‌های تلویزیون را ببینید! ۹۰ قسمت، ۵۰ قسمت، ۳۰ قسمت می‌سازند، ولی خبری از مناجات با خدا نیست، اما تا بچه‌اش تصادف می‌کند و به کما می‌رود، تا آبرویش در خطر است، تا حاجتی دارد که هیچ‌کسی نمی‌تواند ادا کند، ملازم مسجد و امامزاده می‌شود. این بدترین نوع نگاه به دعاست.

عزیزی که می‌خواهد وارد عرصه دعاخوانی بشود باید اول جهان‌بینی‌اش را نسبت به دعا عوض کند، بعد بنشینیم راجع به ایدئولوژی دعا حرف بزنیم. لذا دعا برای همه برنامه‌های مادی و معنوی ما، جزئی، کلی، دنیوی، اخروی و برای سبک زندگی و سبک



ادعیه، مناجات و حتی زیاراتی که از معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده، تفسیر عینی آیات قرآن است یعنی امام در قالب حدیث نتوانسته بعضی آیات را تفسیر کند، آمده در قالب دعا و در قالب مناجات و یا در قالب زیارات تفسیر آن‌ها را بیان کرده است.

بندگـی مـا حرف برای گفتـن دارد و عزیزان می‌توانند به کتاب بسـیار زیبای مفاتیح‌الحیاة، تألیف شـیخنا الاسـتاد علامه جوادی آملی مراجعه کنند. ما همیشـه دنبـال مفاتیح‌الجنان بودیم، ایشان آمدند مفاتیح‌الحیاة را نوشتند. ببینید چگونه می‌توانیم زندگانی را با ادعیه و مناجات معصومین علیهم‌السلام به کلیدهای رستگاری و عاقبت به‌خیری تبدیل کنیم. پس در حوزه اجتماع، در حوزه تربیت و در حوزه سـبک زندگی، اهل‌بیت علیهم‌السلام حرف برای گفتن دارند ولی ما مراجعه نکرده‌ایم.

قرآن صاعد

علاوه بر مبحث دعا، باید در این ماه توجه ویژه‌ای هم به قرآن داشته باشیم. به تعبیر بزرگان ما؛ دعا، قرآن صاعد است، یعنی ما قائل هستیم همان ویژگی‌هایی که کلام الهی دارد، کلام معصومین‌ﷺ هم دارد. قرآن کتاب نور است «**وَأَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبيناً**»[1]. در زیارت جامعه هم می‌خوانیم «**كَلَامُكُمْ نُور**»؛ یعنی کلام اهل‌بیت‌ﷺ هم نور است. قرآن «**لا يَأْتيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ..**»[2]؛ یعنی هیچ‌گونه سخن لغو و باطل و گزافی در قرآن نمی‌بینیم، در سخن و کلام معصومین‌ﷺ هم همین است. منتها کلام ایشان در دو کلاس به ما رسیده است: کلاس اول احادیث و روایات است که به‌خاطر مراجعه سائلین به محضر ائمه‌ﷺ، در قالب فهم و ظرفیت سائل و سؤالی که از معصوم کرده‌اند، امام معصوم به اندازه ظرفیت وجودی آن فرد مراجعه‌کننده، از مضمونی پرده‌برداری کرده و مفهومی را بیان کرده و کلاس دوم که به‌مراتب عمیق‌تر از کلاس اول است، کلاس ادعیه و مناجات است.

---

۱. نساء، آیه ۱۷۴.
۲. فصلت، آیه۴۲.

اینجا دیگر امام به اندازه ظرفیت خودشان با خدا حرف زده‌اند. یعنی صد را، نهایت را برای ما بیان کرده‌اند. حالا اگر قرار باشد من، امام و کلامش را بفهمم باید سراغ قرآن بروم. مگر پیغمبر اکرمﷺ نفرمود: «**يَا عَلِيُّ مَا عَرَفَكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ غَيْرُ اللَّهِ وَ غَيْرِي**»[1]؛ علی جان! هیچ‌کسی مثل منِ پیامبر و خودِ خدا نمی‌تواند تو را بشناسد، پس محال است ما به سراغ فهم کلام معصوم در قالب دعا و مناجات برویم بدون فهم قرآن. لذا تعبیر بزرگان این است که دعا، قرآن صاعد است. ما می‌گوییم ادعیه، مناجات و حتی زیاراتی که از معصومینﷺ به ما رسیده، تفسیر عینی آیات قرآن است یعنی امام در قالب حدیث نتوانسته بعضی آیات را تفسیر کند، آمده در قالب دعا و در قالب مناجات و یا در قالب زیارات تفسیر آن‌ها را بیان کرده است. برای مثال شما دعای ابوحمزه را ببینید که دعای قنوت نماز وِتر امام سجادﷺ بوده، حضرت در این دعا دارند «**وَ لَيْسَ مِنْ صِفَاتِكَ يَا سَيِّدِي أَنْ تَأْمُرَ بِالسُّؤَالِ وَ تَمْنَعَ الْعَطِيَّةَ**»؛ ببینید قرآن کریم چه می‌گوید؟ قرآن به ما گفته «**وَ اسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً**»[2] قرآن به ما دستور داده: ای مؤمنین! از فضل و رحمت خدا گدایی کنید، چون خدا با شما، با رحمت رحیمی‌اش برخورد می‌کند، امام سجادﷺ حالا دارند در قالب دعا از این آیه الهام می‌گیرند. می‌گویند «**إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ**» تو در قرآنت به ما دستور دادی، «**أَنْ تَأْمُرَ بِالسُّؤَالِ**» که از من گدایی کنید، کجا؟ همین آیه‌ای که خواندیم «**وَ اسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ**» و «**وَ لَيْسَ مِنْ صِفَاتِكَ أَنْ تَأْمُرَ بِالسُّؤَالِ**» از صفات تو به دور است که در قرآن دستور بدهی مؤمنین از تو گدایی کنند، بعد در عین اینکه این‌ها دارند مسئلت

فهم دعا بدون قرآن محال است، دعا قرآن صاعد است، دعا مُفسّر عینی آیات قرآن است. لذا کسی که با قرآن مأنوس نباشد و بگوید من کلام معصومینﷺ را فهمیده‌ام، دروغ می‌گوید.

---

۱. بحارالانوار، ج۳۹، ص۸۴.
۲. نساء، آیه۳۲.

می‌کنند، چیزی به آن‌ها ندهی. یا در زیارت غدیریه امیرالمؤمنین﵇ که از امام هادی﵇ به ما رسیده، در این زیارت امام به ۵۰ آیه استناد کرده‌اند که این آیات، آیات‌الامامه است و این زیارت، تفسیر ولایی و امامی آیات قرآن است که حضرت آنجا تعبیرشان این است که: **«أَشْهَدُ يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ أَنَّ الْعَادِلَ بِكَ، غَيْرَكَ عَانِدٌ عَنِ الدِّينِ الْقَوِيمِ، الَّذِي ارْتَضَاهُ لَنَا رَبُّ الْعَالَمِينَ»** شهادت می‌دهم که امیرالمؤمنین حقیقی تو هستی، نه خلفای بنی‌العباس که به آن‌ها امیرالمؤمنین می‌گفتند و اگر کسی غیر از تو را جای تو بنشاند اصلاً دین ندارد. کدام دین؟ **«الدِّينِ الْقَوِيمِ»** آن دین استوار! کدام دین استوار است؟ **«الَّذِي ارْتَضَاهُ لَنَا رَبُّ الْعَالَمِينَ»** همان دین استواری که خدا اعلان رضایت از آن کرده است. این تفسیر آیه سوم سوره مائده است. **«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً»**[1] خدا از چه دینی راضی است؟ دینی که امام دارد. امام هادی﵇ هم در زیارت غدیریه می‌گویند آن دین قویمی که خدا از آن اعلان رضایت کرده، دینی است که صاحب آن توی امیرالمؤمنین باشی. پس فهم دعا بدون قرآن محال است، دعا قرآن صاعد است، دعا مُفسّر عینی آیات قرآن است. لذا کسی که با قرآن مأنوس نباشد و بگوید من کلام معصومین﵈ را فهمیده‌ام، دروغ می‌گوید.

برای فهم رابطه قرآن با ادعیه و یا معرفی آیاتی که تفسیرشان در ادعیه آمده، متأسفانه هنوز منبعی تألیف نشده ولی پیشنهاد بنده این است بزرگوارانی که کار قرآنی کرده‌اند یا حافظان قرآن، مخصوصاً عزیزانی که سال‌هاست با قرآن مأنوس هستند یا معلم قرآن هستند، ورود کنند، این گزاره‌های ادعیه که الهام گرفته از کلمه یا کلمات یا جملاتی از آیات قرآن است را کنار هم قرار بدهند تا آن‌وقت ببینید کار چه قدر زیبا می‌شود.

۱. مائده، آیه ۳.

هنر، رمز ماندگاری ادعیه

در عرصه انتشار معارف دعا و مناجات باید تا ظهور حضرت حجت(عج) پیش برویم، به تعبیر دیگر ما باید دنیا را تسخیر کنیم.

نکته اول اینکه برای مناجات‌خوانی و دعاخوانی، یادگرفتن دستگاه‌های موسیقی لازم نیست. حالا اگر عزیزی دستگاه موسیقی بلد است؛ البته نه آن موسیقی لهوی که در کلاس‌های آوازخوانی یاد می‌دهند؛ عزیزی که این استعداد را داشته و محضر استادی را درک کرده و تا حدودی بلد است یا دستگاه‌های قرآنی را مسلط است؛ این را آموزش بدهد اشکالی ندارد، اما این‌طور نیست که من بخواهم بلد نبودن این را به‌عنوان یک نقص یاد کنم.

خود بنده که تا اینجا رسیده‌ام اصلاً این دستگاه‌های موسیقی را بلد نیستم، ولو یک کارشناس اگر اجرای بنده را ببیند بگوید ایشان این جلسه را مثلاً در این دستگاه خواندند، در این ردیف خواندند. من حتی اسم دستگاه‌ها را هم بلد نیستم بشمارم و تا به امروز، استادی هم پیرامون این دستگاه‌ها ندیده‌ام. قائل به این هستم که این تلف کردن عمر یک طلبه است که در این عرصه بیاید، چون این عرصه، بسیار عرصه خطرناکی است. خیلی از عزیزان آمدند ورود کردند تا این ابزار را دست بگیرند، اما خودشان هضم این جریان شدند

و قطعاً شما هم خبر دارید، یعنی مثلاً در عین این‌که مداحی می‌کنند سالی سه‌چهار تا هم با این موسیقی‌دان‌ها و موسیقی‌خوان‌ها و آوازخوان‌ها آلبوم پر می‌کنند. نه! این سلوک یک نوکر نیست.

نکته دوم اینکه ما در عرصه انتشار معارف دعا و مناجات باید تا ظهور حضرت حجت﵇ پیش برویم، به تعبیر دیگر ما باید دنیا را تسخیر کنیم. این مربوط به ماه رمضان نیست، این مربوط به دوران دفاع مقدس نیست، این مربوط به دوران برجام و پسابرجامی نیست، این تا ظهور ولی‌الله‌الأعظم﵇ ادامه دارد. همان‌طوری که اسلام به تعبیر امام راحل همه سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد، ما نیز باید همه سنگرهای هنری و رسانه‌ای عالم را در خدمت رسانه اهل‌بیت﵈ و دین بیاوریم. به تعبیر حقیر، این چشم‌انداز آینده همه ما نوکرهاست. حالا به یک نوکری صد سال عمر می‌دهند، به یک نوکری چهل سال عمر می‌دهند، به یک نوکری شهرت بین‌المللی می‌دهند، به یک نوکری شهرت روستایی می‌دهند، هیچ‌کدام اهمیت ندارد، ما چشم‌اندازمان مشترک است، یعنی باید در حوزه رسانه و در حوزه هنر، تمام ابزار هنری را در اختیار معارف دعا و مناجات و اهل‌بیت﵈ بگیریم، این هم نکته دوم.

نکته سوم که با استفاده از بیان نورانی رهبر معظم انقلاب[1] بیان می‌کنم این است که اگر قرار است چیزی ماندگار بشود باید در قالب هنر ریخته شود. سخنرانی‌ای ماندگار است

---

۱. رهبر معظم انقلاب: بارها گفته ام که هر پیامی، هر دعوتی، هر انقلابی، هر تمدنی و هر فرهنگی تا در قالب هنر ریخته نشود، شانس نفوذ و گسترش ندارد و ماندگار نخواهد بود و فرقی هم بین پیام های حق و باطل نیست . (گفتگو با اعضای «سومین کنگره شعر و ادب دانشجویان سراسر کشور»، ۱۳۶۵/۹/۲۷)

که در قالب هنر ریخته شـده باشـد، تألیفی ماندگار اسـت که هنری تألیف شده باشد. البته این‌جور نیسـت که چون در دسـتگاه فلان خوانده شـده ماندگار شـده، نه‌خیر! بلکه دسـت تکویـن در کار اسـت، امـا مـا بایـد وظیفه‌مـان را انجـام بدهیم، یعنـی اگـر قرار اسـت اثر من ماندگاری داشته باشد ـ نه ماندگاری‌ای که من معروف بشوم که بگویند فلانی با فلان کلیپ معروف شـده، بلکه ماندگاری‌ای که در تمام سـلول‌های مؤمنین و مؤمنات و به تعبیر دیگر، در تمام وجود بشریت، مثل خون و اکسیژن تزریق بشود ـ باید در قالب هنر ریخته بشود.

اگر قرار است چیزی ماندگار بشود باید در قالب هنر ریخته شود.

هنرمندان خلقت

متأسفانه هنر ما هم تولیدش، هم صنعتش و هم ابزارش، در اختیار غرب است، درحالی‌که هنرمندانه‌ترین گزاره‌ها را ما در قرآن می‌بینیم، یعنی اگر از خدا یک‌مرتبه بیاییم پایین‌تر، هنری‌ترین انسان‌ها در آفرینش، وجود نورانی ائمه طاهرین‌ﷺ هستند، اما ظرفیت نبوده که این هنرمندی ائمه‌ﷺ دیده شود. در سخن‌شان، در جهادشان، در سلوک‌شان، در مناجات‌های‌شان و در ادعیه‌شان؛ هنرمندی وجود دارد، لذا اگر کسی سخن‌شناس باشد، بی‌غرض و بی‌مرض هم باشد، حتی اصلاً مسلمان و شیعه هم نباشد محال است که هنگام خواندن مناجات اهل‌بیت‌ﷺ زانوی ادب نزند. کسانی که مسلمان هم نبودند، حتی شیعه هم نبودند، وقتی که صحیفه سجادیه امام سجاد‌ﷺ را دیدند سجده کردند. می‌دانستند سجده بر غیر از خدا حرام است، ولی گفتند این سخن کجا بوده که ما آن را گم‌کرده‌ایم.

امروز این را در دنیا رسانه‌ای کرده‌اند که مهم‌ترین نسخه آرامش بیماران کرونایی نیایش و دعا است. بعد یک سالنی اختصاص داده‌اند که هرکسی به هر فرقه و مذهب و مکتب و دینی که قائل است، با همان ادا و اصول و ابزار خودش دارد با خدا مناجات کند. یکی

سجده می‌کند، یکی دارد کتاب می‌خواند، یکی دستش را بالا می‌آورد، یکی کمرش را خم می‌کند، یعنی دنیا هم الآن به این نیازمندی پی برده است که دعا و نیایش هم حرف اول است و هم حرف آخر. پس باید از ابزار هنر استفاده کنیم، چون اهل‌بیت‌ﷺ دعا را در هنری‌ترین ابزار و قالب ریخته‌اند.

امام حسین‌ﷺ در خانه‌اش می‌تواند دعای عرفه را بخواند، اما می‌آید در جبل‌الرحمه می‌خواند. می‌تواند برود در چادرش بخواند، ولی می‌آید جوری ناله می‌کند که راوی می‌گوید تمام کسانی که اطراف ابی‌عبدالله‌ﷺ بودند زار می‌زدند. این یعنی دعای عرفه را در خانه‌ات نخوان، حتی بعضی از دعاها را داریم که زیر سقف نباید خوانده بشود، باید زیر آسمان خوانده بشود. دعای بعد از نماز جعفر طیار را ببینید، حضرت فرمود زانوهای‌تان را برهنه کنید، یعنی جوراب‌ها را در بیاورید، کفش‌ها را در بیاورید، پاها را بالا بزنید، این برهنگی پا را روی خاک بگذارید، بگویید: یا ربّاه، یا ربّاه، یا ربّاه. در بعضی از ادعیه داریم انگشتان‌تان را تکان بدهید، مثلاً در دعای ماه رجب می‌گوییم: **«يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَام ...»** در بعضی ادعیه داریم تبتل کنید، تضرع کنید، استکانه کنید، ابتهال کنید، این‌ها آداب دعاست. اینها برای ما گفته نشده ولی معصومینﷺ این کارها را کرده‌اند. دست‌شان را بالا می‌بردند، رها می‌کردند، انگشت‌شان را بالا می‌بردند رها می‌کردند. پشت دست‌شان را بالا می‌بردند، داخل دست‌شان را بالا می‌بردند، بعضی وقت‌ها تکان می‌دادند، بعضی وقت‌ها بالا و پایین می‌کردند، اسراری در این‌ها خوابیده است. وقتی دقت کنیم می‌بینیم هنرمندانه‌ترین کار برای سخن گفتن با خدا در قالب هنرمندترین فرد عالم یعنی امام معصوم بیان شده، ولی متأسف هستیم که وقتی می‌خواهیم یک نمایشنامه و فیلم‌نامه

دنیا هم الآن به این نیازمندی پی برده است که دعا و نیایش هم حرف اول است و هم حرف آخر. پس باید از ابزار هنر استفاده کنیم، چون اهل‌بیت‌ﷺ دعا را در هنری‌ترین ابزار و قالب ریخته‌اند.

هنـری تولیـد کنیـم می‌رویـم سـراغ نوشـته‌های داسایوفسـکی، می‌رویـم سـراغ داسـتان بینوایان، می‌رویم سـراغ رمان هزارویک شـب، چرا نمی‌آییم وارد قرآن بشویم، نمی‌آییم وارد داستان‌های ائمه‌ﷺ بشویم تا ببینیم کدامش ماندگار می‌شود.

یـک هنرمنـد متعهـد هم داریـم مثل مرحوم شـهید آوینی، مثـل مرحوم آقای سلحشـور که اصلاً در عرصه سـینما و هنر، این‌ها را هنرمند تلقی نمی‌کردند. حتی به آن‌ها پیام تسـلیت هـم ندادنـد، درحالی‌کـه هنرمندانه‌ترین قصه‌های سـخت قرآن را این‌ها در عرصه سـینما، در عرصه تلویزیون، در عرصه تئاتر و کلیپ آوردند و ماندگار شـد. داسـتان حضرت یوسـف را هزار سال دیگر هم عوام مردم، روستایی‌ها و دهاتی‌ها بلد هستند. عرب و عجم هم ندارد، این عرصه هنر است.

هنر به این نیست که من خدای نکرده فکر کنم باید مثلاً ساعت ده میلیون تومانی بیندازم، کت و شـلوار ۲۰ میلیونی بپوشـم، ماشین مثلاً یک میلیاردی سوار شوم، برای خودم کلیپ پـر کنـم، بعد هم بگذارم برای مریدهایم، نه‌خیر! این لطمه زدن اسـت. اگر قرار اسـت ما در مباحث شـخصی هم عکس سـلفی بگیریم، نباید یادمان برود این عکس یک نوکر است، نه عکس یک ارباب. ما نباید اربابی بکنیم.

تازگی‌هـا کلیپ‌هایـی دیده می‌شـود کـه یک مداحی می‌خوانـد و در کنارش یک موسـیقیِ بـه قول خود آقایان، سـنتی آرام پخش می‌شـود. بنده موافق نیسـتم، بنـده می‌گویم عرصه معارف اهل‌بیت‌ﷺ را نباید به این مدل کارها نجس و آلوده کنیم.

نوعی که بنده دعا می‌خوانم، استاد حاج منصور دعا می‌خواند، استاد حاج سعید حدادیان می‌خواند، اسـتاد سـماواتی می‌خواند، مرحوم حاج آقای صالحی خوانساری که استاد این

عرصه بودند می‌خواند، دیگر بزرگواران می‌خوانند، استفاده از ابزار موسیقی است، اما این به این معنا نیست که کنارش ارگ می‌زنند، کنارش سنتور می‌زنند، نه! این نوع دعاخوانی یک قالبی دارد، یک دستگاهی دارد، به تعبیر اساتید در ردیف خوانده می‌شود. این‌طور نیست که اگر من دعای ابوحمزه را در دستگاه مثلاً بیات ترک بخوانم، با گوشه‌های ماهور بخوانم، پنج‌گاه بخوانم، سه‌گاه بخوانم ماندگاری‌اش بیشتر است. نه‌خیر! ماندگاری به دست تکوین است اگر من اخلاص داشته باشم.

اذان مرحوم مؤذن‌زاده را ببینید، شاید شما ندانید اولین کسی که این اذان را گفته، برادر مرحوم مؤذن‌زاده بوده، این‌ها ۴ تا برادر بودند، برادر اول‌شان که در اردبیل فوت کرده به نام نعیم است، برادر دوم رحیم است که طلبه هم بودند؛ شیخ رحیم، برادر سوم سلیم است و برادر چهارم داوود است. هر چهار برادر این اذان را خواندند. عجیب است! هر چهارتا هم در یک موسیقی و در یک دستگاه خواندند، همین اذان را آقای شجریان هم گفته ولی فقط یک اذان ماندگار می‌شود، ببینید این‌جور نیست که ما فکر کنیم ماندگاری، متوقف بر این موسیقی و این ردیف آوازی است؛ نه‌خیر! دست دیگری در کار است.

هنرمندانه‌ترین کار برای سخن گفتن با خدا در قالب هنرمندترین فرد عالم یعنی امام معصوم بیان شده.

توقیفی بودن ادعیه

نکتـه بعـد، بحث توقیفی بودن ادعیه اسـت. بـزرگان ما فرموده‌اند که دعـا و مناجات‌ها باید همان‌جوری خوانده شود که معصوم فرموده است. در روایات داریم که امام به کسی دعای غریق را یاد می‌دادند، فرمودند بگو: «**یَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِینِکَ**». او یک کلمه را برای خودش اضافه کرد و گفت «**ثبت قلوبنا**»، حضرت به او تشـر زدند، فرمودند همین‌جور که من می‌گویم بگو.

ما در دعا و مناجات قائل هسـتیم که این‌ها توقیفی اسـت، یعنی وجود نورانی معصوم یک علمـی دارنـد کـه در کنار علـم حروف، کلمات و جملات قـرار می‌گیرد و بـه آن علم اعداد یا همان علم جفر می‌گویند. این علم از علوم غریبه‌ای اسـت که کامل آن نزد امام اسـت. این علم اعداد و علم حروف، کنار هم قرار می‌گیرند و با یک عدد خاصی، رمزگشایی می‌کنند، مثلاً در فلان دعا به ما فرموده‌اند: ده مرتبه این ذکر را بگویید. در فلان دعا فرموده‌اند: این ذکر را هفت مرتبه بگویید. در یک دعای دیگری فرموده‌اند یک‌مرتبه بگویید.

مـا می‌گوییـم عـدد در واقع مفهـوم ندارد، امـا وقتی معصومیـن﵈ در قالب دعـا و مناجات،

دستور به عدد خاصی می‌دهند این مفهوم دارد یعنی باید همان‌جوری باشد که از معصوم صادر شده است.

اگر ما می‌خواهیم این دعا را در مقام صدور از امام معصوم بخوانیم، یعنی بگوییم امام این دعا را انشا کرده‌اند و این‌جور انشا کرده‌اند حق نداریم نه عددش را دست بزنیم و نه حروف آن را، اما آنچه که در مجالس ادعیه و مناجات مردمی اتفاق می‌افتد این است که ما می‌خواهیم در قالب دعای کمیل، در قالب مناجات شعبانیه با خدا حرف بزنیم و مردم هم آمده‌اند این دعا را بفهمند و الّا اگر نفهمند که نمی‌توانند با خدا ارتباط برقرار کنند؛ پس این دو حوزه متفاوت است.

برای فهم بهتر مثالی عرض می‌کنم! یک وقت معصوم﵇ به ما می‌گویند فلان گنج در فلان نشانی و آدرس است، مثلاً می‌گویند در پلاک ۱۳ است، شما اگر گفتی من دوست دارم بروم پلاک ۱۴ را بزنم، گنج را پیدا نمی‌کنی؛ اگر پلاک ۱۲ را هم بزنید، باز هم گنج را پیدا نمی‌کنید. گنج در همان عددی است که معصوم گفته است. این اصل اولی است یعنی اگر از معصوم نص رسیده باشد این عدد را بگو و من عددش را تغییر بدهم، کار خراب می‌شود. اما یک وقت من این دعا و مناجات را بهانه قرار می‌دهم که مردم با خدا آشتی کنند یعنی بحث استفاده عمومی مردم است و یا در مقام ذکر هستم و می‌خواهم ذکر بگویم؛ در این صورت شرایط فرق می‌کند. لغت مناجات طبق نظر بزرگان ما یعنی سخن خصوصی و مخفیانه با خدا، ولی حالا من می‌خواهم مناجات شعبانیه بخوانم، این نباید رسانه‌ای بشود؟ نباید بین جمعیت باشد؟ چون کلمه مناجات به معنی سخن درگوشی و خلوت بین فرد با خدای خود است، نفر دومی هم نباید باشد؟ خیر! این غلط است.

ما می‌گوییم عدد در واقع مفهوم ندارد، اما وقتی معصومین﵈ در قالب دعا و مناجات، دستور به عدد خاصی می‌دهند این مفهوم دارد یعنی باید همان‌جوری باشد که از معصوم صادر شده است.

بله! یک وقت من دارم لغت مناجات را معنا می‌کنم، باید درست معنا کنم یعنی باید بگویم مناجات به‌معنای خلوت خصوصی با خداست، اما یک وقت در قالب الفاظ مناجات شعبانیه می‌خواهم توبه کنم، ۵۰۰ تا، صد تا، هزارتا عاشقان خدا هم آمده‌اند، محبین پروردگار عالم آمده‌اند، می‌خواهند به یک بهانه‌ای با خدا آشتی کنند، دیگر اینجا اشکال وارد نیست که بگوییم امام این‌جوری نفرموده.

من نمی‌خواهم بگویم نعوذ بالله امام سه تا (یا ربّ) گفته، ولی من می‌گویم ده تا بگویید، نه! با یک ترفندی من همان سه تا را می‌گویم، حالا مردم اگر تکرار می‌کنند یک بحث دیگر است. می‌خواهند انس با پروردگار پیدا کنند.



جایگاه روضه در دعا

در خصوص مرثیه‌ای که بین دعا خوانده می‌شود، ما پیشنهادمان این است که اگر عزیزان مدیریت کنند، خود دعا و مناجات را مزین کنند به آیات قرآن، به روایات، به ترجمه‌های مبتنی بر دعا و مناجات و روضه را یا اول دعا بگذارند یا آخرش بهتر است. اما اگر وسط آن هم خوانده شد باز می‌گوییم در قالب مرحله دومی که توضیح دادیم فعل حرامی انجام نداده‌اند و خدای‌ناکرده پا در کفش معصوم هم نکرده‌اند که بگویند معصوم که به اینجا رسید، روضه خواند؛ نه‌خیر! ما انتساب به معصوم نمی‌دهیم.

بله! اگر همان‌طور که گفتیم، در مقام صدور داریم حرف می‌زنیم، نباید به آن دست بزنیم، اما انصافاً ما در جلسه، در مقام صدور، دعا نمی‌خوانیم که اگر در مقام صدور باشیم اشکال وارد است که چرا شما دعای کمیل را دو ساعت می‌خوانید، دعای کمیل را ۱۵ دقیقه بخوان و وقت مردم را هم نگیر. پس مقام، اصلاً مقام صدور نیست و این، دو مقام متفاوت است.

نیاز به استاد

نکتـه آخر اینکه در قالب ستایشـگری حتماً عزیزان باید اسـتاد ببیننـد. طی این مرحله بی همرهی خضر مکن و إلا می‌افتیم در چاله و چاه ظلمانی رمال‌ها و دعانویس‌ها. حتماً باید استاد ببینید، حالا اگر استاد مستقیمی هم ندارید با منابع دعا و مناجاتی که از قدما به ما رسیده و میراث حدیثی ماندگار از معصومین﵈ است حتماً مأنوس باشید. خدا رحمت کند مرحـوم آیت‌الله‌العظمـی بهجـت می‌فرمود: هر طلبه‌ای که اقبال سـید بن طاووس را نبیند اصلاً از هیچ‌چیزی سر درنمی‌آورد و چیزی از خداشناسی سرش نمی‌شود. ما اکتفا کردیم بـه مفاتیـح محدث قمی آن‌هم یک‌صدم مفاتیح، که می‌شـود فقط فصـل ادعیه برای رجب و شـعبان و رمضان، درحالی‌که این یک‌دهم کتاب‌های سـید بن طاووس اسـت. حتماً باید عزیزان مأنوس باشند.

در قالب ستایشگری حتماً عزیزان باید استاد ببینند. طی این مرحله بی همرهی خضر مکن و إلا می‌افتیم در چاله و چاه ظلمانی رمال‌ها و دعانویس‌ها.

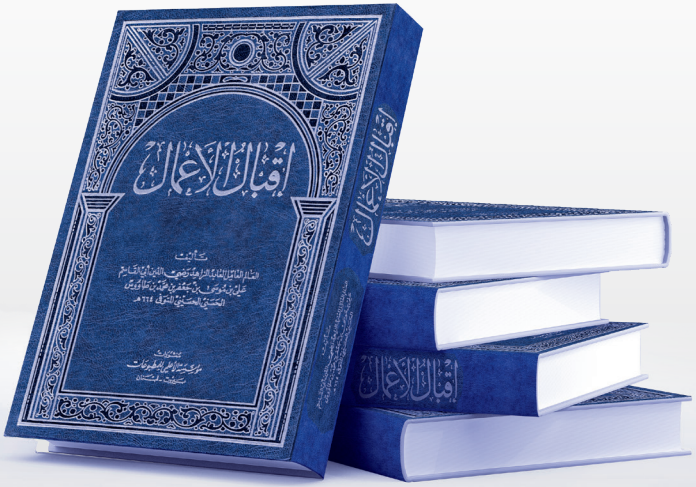
إقبال الأعمال

هیأت تراز انقلاب اسلامی

همان قله‌ای است که باَید به سویش حرکت نمود. همان هیأت الگویی که گوشه گوشه و لحظه‌لحظه‌اش مورد رضایت امام عصرَ باشد. هیأتی است که شایسته برپایی در حضور حضرتش باشد. هیأتی آماده حضور و ظهور...ترسیم بایسته‌ها و شایسته‌های چنین هیأتی، هر چند سخت و دشوار می‌نماید. اما لازم است و ضروری...

***

در فانوس، فانوس به دست گرفته‌ایم و می‌کوشیم تا شاید بتوانیم برخی از ابعاد مختلف هیأت تراز انقلاب اسلامی را روشن کنیم.

جامعه ایمانی مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیأت‌های کشور.
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است
که به دنبال ارتباط بیشتر
محبّان سیدالشهداؑ است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آیینه تولیدات
و فعالیت‌های شما باشد.
اینجا، جای آرم هیأت شماست
که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...

۰۲۵ ۳۲۹۲ ۸۹ ۵۱
۳ ۰۰۰ ۱۵۴۲
www.۱۵۴۲.org
info@۱۵۴۲.org